

نقد مناقشات حدیث غدیر در کتاب «نقد الأشاعرة» للشعبة الإثنية عشرية في مسألة الامامة»

امیل مناف اف^۱

چکیده

مسئله امامت در طول تاریخ یکی از مباحث مهم کلامی بوده است. این مسئله در میان مکاتب و مذاهب اسلامی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. مخالفان شیعه، مخصوصاً وهابیت در عصر حاضر شب و روز علیه تفکر شیعه تلاش می‌کنند و درصدد تضعیف آموزه‌های شیعه و مانع گسترش آن می‌باشند. یکی از آن کسانی که سعی در تضعیف عقاید شیعه در امامت دارد، مؤلف کتاب «نقد الأشاعرة للشعبة الإثنية عشرية في مسألة الامامة» می‌باشد. مؤلف کتاب عبدالله بن سلمان الفیفی از سلفیه است که در ادله شیعه درباره امامت از دیدگاه اشاعره مناقشه کرده است. او در نقد ادله شیعه علاوه بر اشاعره از ماتریدیه و سلفیه نیز در کتابش بسیار استفاده نموده است. ما در این مقاله به نقد حدیث غدیر بر نصب امامت اما امام علی^۷ بلافصل به روش نقلی و عقلی پاسخ خواهیم داد و بر اساس این روایت شریف امامت امام علی^۷ بلا فصل بوده و مناقشات الفیفی بر این روایت نادرست است.

واژگان کلیدی

ولایت، امامت، خلافت، افضلیت، حدیث غدیر، امام علی^۷.

۱. کارشناسی ارشد کلام جامعه المصطفی^۹ العالمیه، تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۹/۸ - تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۱۱/۱۰.

مقدمه

مسئله جانشینی و خلافت حضرت پیامبر^۹ از جمله مباحث مهمی است که از زمان حیات رسول خدا^۹ ذهن مسلمانان و صحابه را درگیر کرده بود و باور اصلی آن‌ها بر این اصل اساسی استوار بود که باید خدا و رسول مسئله رهبری امت را مشخص نماید و از حضرت پیامبر^۹ نسبت به رهبری آینده سؤال می‌کردند. حضرت پیامبر^۹ با بیان اوصاف و ویژگی‌های خلیفه و تعداد آن‌ها و بالآخره نام او را در احادیث مختلفی بیان کردند. بعضی از صحابه همان طوری که در مسائل مختلف که برخلاف میل آن‌ها بود به مخالفت با حضرت پیامبر^۹ برمی‌خاستند. مخصوصاً در مسئله مهمی مانند امامت که قبائل نسبت به آن حساس بودند و در صدد رقابت‌های قبیله‌ای و کسب تفاخر حاضر نبودند از امامی که از غیر قبیله آن‌ها بود تبعیت نمایند و در مواقعی نیز به خاطر مسائل درونی مانند نفاق، حسادت، کینه‌جوئی مخالفت کردند. قریش و منافقان مهاجران و انصار بنا به عللی که بیان شد موافق خلافت امام علی^۷ نبودند. ابتدا در جریان حجه الوداع در عرفات و منی به مخالفت برخاستند ولی با صیانت خدا در سرزمین جحفه و غدیر خم حضرت پیامبر^۹ وظیفه ابلاغ امامت امام علی^۷ را اعلان کردند. بر اساس قدرت الهی در آنجا نتوانستند مخالفت علنی بکنند. ولی منتظر وفات حضرت پیامبر^۹ شدند تا مخالفت خود را علنی کنند و طرح کودتای سقیفه بنی ساعده را چیدند و از دل آن ابوبکر را به خلافت برگزیدند و امام علی^۷ را کنار زده و او را به انزوا بردند.

البته، متکلمان و فقها عامه مشروعیت این مخالفت‌های صحابه با حضرت پیامبر^۹ را با مسئله اجتهاد صحابه و حضرت پیامبر^۹ حل کردند که حضرت پیامبر^۹ مجتهد بود و صحابه نیز مجتهد بودند اختلاف آرای مجتهدان نیز طبیعی بود. در حالی که اجتهاد در جایی مطرح بود که نص نباشد. وقتی نص با حضور حضرت پیامبر^۹ در مسائل معین بود جایی برای اجتهاد که بر اساس ادله ظنی بود وجود نداشت. این مخالفت‌ها در واقع مقابل نص بود و نوعی شورش و سرکشی و فتنه‌جویی محسوب می‌شد. متأسفانه این مخالفت‌ها جنبه طبیعی و مشروع

نشان داده شد و از همان آغاز علنی مخالف با خلافت امام علی^۷ رؤسا قبائل قریش و رهبران اوس از انصار و منافقان مکه و مدینه یکدست شدند، در مقابل نص ایستادند و خلیفه منتخب خود را به کرسی خلافت نشانند و طرفداران اندک امام علی^۷ و بن هاشم را کنار زدند و آن‌ها را مناصب حکومتی راه ندادند و آن‌ها را به استضعاف کشانند. این عمل مورد تأیید عامه قرار گرفت که آن‌ها بعداً خود را اهل سنت و جماعت نامیدند و آن‌ها در طول تاریخ تلاش فراوان کردند تا این عمل را با ادله واهی مشروع جلوه دهند و دلایل متعددی بر حقانیت خلفای سه‌گانه ساختند و براهین طرفداران امام علی^۷ را که از زمان حیات حضرت پیامبر^۹ شیعه نامیده می‌شدند مورد مناقشه قرار دادند. شیعیان که در واقع همان مسلمانان ناب و خالص بودند که در برابر براهین حضرت پیامبر^۹ تسلیم و خاضع بودند. از همان زمان آغاز انتخاب خلافت به مخالفت با اهل سنت پرداختند و در طول تاریخ با بیان ادله و نصوص بر امامت امام علی^۷ و بیان صفات امام به‌حق به نقض ادله عامه پرداختند و با تمام وجود به استمرار اسلام حقیقی و ناب محمدی با ترویج امامت امام علی^۷ پرداختند و حقایق دین را از زبان و افکار امام علی^۷ که سخنگوی اسلام حقیقی و ناب بود ادامه دادند و از این جهاد علمی در دفاع از حقانیت امام علی و در جواب ادعاهای عبدالله بن سلمان الفیفی که نماینده تفکر اهل سنت است در مورد حدیث غدیر می‌باشد که امید است مورد قبول حق مبین خداوند متعال باشد و مورد رضایت و توجه ولی‌الله اعظم امام زمام (عج) گردد.

گفتار اول: حدیث غدیر

۱۰

۱. مضمون حدیث

یکی از معروف‌ترین حدیث در موضوع اثبات امامت و خلافت بلافصل امام علی^۷ بی‌تردید حدیث غدیر می‌باشد. حضرت پیامبر^۹ در هنگام برگشت از حج آخر خود «حجة الوداع» از طرف خداوند متعال مأمور شد که امام علی^۷ را بعد از خود به‌عنوان امام و مولی به حاضرین معرفی نماید. بعد از آنکه همه در مکانی به نام غدیر خم حاضر شدند، حضرت پیامبر^۹ فرمود: «أ لستم تعلمون؟ أ لستم

تشهدون انّی اولى بکلّ مؤمن من نفسه؟
 آیا نمی‌دانید؟ آیا شهادت نمی‌دهید که من به هر مؤمنی از خودش (در تمام
 امور) سزاوارترم؟
 همه مخاطبان در جواب گفتند: آری.

حضرت فرمود:

فمن كنت مولاه فإنّ علياً مولاه. اللهمّ عاد من عاداه و وال من والاه؛
 هر که من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست.
 خدایا! دشمن بدار هر که با علی دشمنی ورزد؛ و دوست بدار آن‌که با او از در
 دوستی درآید.^۱

حدیث غدیر هم از جهت سند و هم از جهت دلالت در اثبات مدعی، یعنی
 امامت بلافاصل امام علی^۷ هیچ ایرادی ندارد. ولی باین وجود بعضی‌ها، مانند
 جناب الفیفی سعی دارند با طرح اشکالات واهی و سست، حدیث غدیر را
 کم‌ارزش بلکه بی‌ارزش جلوه دهند و حدیث را از مسیر اصلی دور سازند.
 ما ابتدا سند و دلالت حدیث را بررسی کرده و سپس به اشکالات الفیفی پاسخ
 می‌دهیم.

۲. سند حدیث

حدیث شریف غدیر از جهت سندی مورد پذیرش شیعه و اهل سنت قرار
 گرفته است. به نظر علماء شیعه حدیث غدیر از متواتر لفظی است.^۲ اگر حدیثی
 به حدّ تواتر رسید و صدورش قطعی شد، در حکم آیه قرآن خواهد بود؛ پس
 همان‌گونه که قرآن کریم قطعیّ الصدور و از جانب خداوند متعال است و جایز
 نیست واژه‌ای از آن رد و یا باطل شود و هر که چنین کند کافر خواهد بود و
 تردیدی در این مطلب نیست؛ چرا که با تواتر قطعی به دست ما رسیده است؛

۱. ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰ ح ۴۲؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن،
 تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۳؛ شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۹؛ مجلسی،
 محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۱ ص ۳۸۷؛ متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۰۵.
 ۲. کنتوری، میر حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۲۰.

همان‌طور هر حدیثی که با سندهای قطعی و یقینی و در حدّ تواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما برسد، به منزله آیه‌ای از آیات قرآن خواهد بود.^۱ حتی بعضی از اهل سنت هم حدیث مزبور را در حد تواتر دانسته‌اند. این روایت را احمد ابن حنبل از چهل طریق، ابن جریر طبری تقریباً از هفتاد طریق، جزری مقری از هشتاد طریق، ابن عقده از صد و پنج طریق، ابوسعید سجستانی از صدویست طریق، ابوبکر جعابی از صدویست و پنج طریق نقل کرده است.^۲ در اعتبار سندی حدیث غدیر همین بس است که ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعین آن را گزارش کرده‌اند.^۳

۱،۳. دلالت حدیث

اختلاف اصلی بین شیعه و سنی درباره دلالت حدیث است. اکثر علماء اهل سنت «مولی» را به معنی دوست داشتن معنی کرده‌اند که طبیعتاً در این صورت حدیث غدیر بر امامت امام علی^۷ دلالت نخواهد کرد. ولی به خاطر دلایل و شواهد حالیه و لفظیه موجود در حدیث، مولی به معنی اولی و برتری در تصرف است نه دوست داشتن. از علماء اهل سنت هم ۶۴ نفر «مولی» را به همین معنی، یعنی به معنی اولی و برتری گرفته‌اند.^۴ مثلاً، ابن جوزی، بعد از آنکه برای واژه «مولی» ده معنی ذکر می‌کند، می‌گوید: معنی دهم یعنی اولی درست است.^۵ مرحوم علامه امینی در کتاب گرانسنگ خود «الغدیر» بیست شاهد بر مدعا آورده است.^۶ برخی از شواهد و قراین مهم را در اینجا می‌آوریم و اجمالاً توضیح می‌دهیم.

۱. حسینی میلانی، علی، نگاهی به حدیث غدیر، صفحه: ۵۲.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب، جلد: ۱، صفحه: ۴۰.

۳. همان: ص: از ۴۱ تا ۱۶۵.

۴. ر.ک. به: الغدیر، ج ۱، صص ۶۵۱-۶۵۲.

۵. فتعین الوجه العاشر و هو الأولى و معناه من كنت أولى به من نفسه فعلى أولى به. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، ص ۳۸.

۶. الغدیر، ج ۱، صص ۶۵۱-۶۵۲.

۱.۳.۱. صدر حدیث

حضرت پیامبر^۹ خودش واژه «مولی» را معنی کرده است. به این بیان که حضرت پیامبر^۹ در مقدمه حدیث، قبل از اینکه امام علی^۷ را مولی اعلام کند، «مولی» را به «اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم» معنی کرده است؛ یعنی کسی که به مؤمنین از خودشان برتری دارد و از مولی علیه بر امور مقدم تر است. البته، هرچند برخی از علماء اهل سنت صدر حدیث را حذف کرده و حدیث را ناقص نقل کرده‌اند ولی صدر حدیث در برخی کتب اهل سنت هم آمده است.^۱

۱.۳.۲. ذیل حدیث

حدیث غدیر در بعضی منابع با کلمه «بعدی» نقل شده است «فمن كنت مولاه فإنّ عليا بعدى مولاه».^۲ روشن است که معنای دوست داشتن یا یاری رساندن امام علی^۷ توصیه مطلق و در هر زمانی است و لازم نبود حضرت پیامبر^۹ آن را به بعد خود اختصاص دهد، اما اینکه چنین نمود، از آن پیداست که مقصود خلافت و حکومت است که با کلمه بعدی تناسب دارد.^۳

همچنین در ذیل بسیاری از احادیث غدیر این جمله آمده است: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحب من أحبه و اخذل من خذله و ادر الحق حيث دار»؛ «بار خدایا! هر کس که ولایت او را پذیرفت والی او باش، دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس او را یاری کند و هر کس او را رها کرد او را رها و محروم کن و حق را با او همراه بدار هر کجا که او باشد». مناسب‌ترین مقصود حضرت پیامبر^۹ از این جمله که برخی از علمای اهل سنت هم همچون

۱. ر.ک. به: ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، ج ۷، ص: ۳۴۹؛ ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۹۰.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۰. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل، تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۴۹.

۳. قدردان قرا ملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی، دفتر چهارم: امامت، ص ۲۳۹.

۴. الغدیر، ج ۱، ص ۳۵.

البانی^۱ تصریح به صحت آن دارند این است که آن جناب در مقام بیان تکلیف بر حاضرین بوده که عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» دلالت بر وجوب طاعت (فرمانبرداری امت در قبال امام علی^۷) و وجوب موالات که در نتیجه ترغیب مردم است و این دعا به فرمانبرداری و گردن نهادن در قبال او و تهدید است از تمرد و سرپیچی از اوامر او و این معنی فقط در صورتی است که مولی نازل منزله اولی باشد به خلاف اینکه بگوییم مراد پیغمبر صلی الله علیه و آله از (مولی) محب و ناصر بوده است.^۲

۱،۳،۳. تبریک شخصیت‌ها

مورخ ابن خاوند شاه، نویسنده کتاب «روضه الصفا» پس از ذکر حدیث غدیر در کتابش می‌گوید: سپس رسول خدا در خیمه‌ای که مختص به او بود، نشست و به امام علی^۷ دستور داد تا در خیمه دیگری بنشیند و به همه حاضران امر کرد تا به امیر مؤمنان در خیمه‌اش تبریک بگویند و از جمله صحابه که به او تبریک گفت، عمر بن خطاب بود که گفت: «هنیئاً لک یا ابن ابی طالب أصبحت مولی و مولی جمیع المؤمنین و المؤمنات»؛ «مبارک باد بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای تمام مردان و زنان مؤمن گردیدی»^۳

اگر مقصود صرف بیان دوستی و محبت امام علی^۷ بود، به این گونه تبریک‌ها چه نیازی بود؟ بنابراین، این خودش قرینه و دلیل است بر این که منظور از «مولی» اولی بالتصرف است نه دوستی و محبت.

۱۱
۴
۱. الألبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدینس، سلسله الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها، ج ۴، ص ۳۳۰.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، مترجم: بهبودی، محمدباقر، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. ثم جلس امیر المؤمنین بأمر من النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی خیمه تختص به یزوره الناس و یهتئون، و ممن هتأه من الصحابه عمر بن الخطاب، فقال: یخ یخ یا ابن ابی طالب أصبحت مولی و مولی کل مؤمن و مؤمنه. میرخواند، محمد بن خاوند شاه، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۲، ص ۵۴۱؛ مرحوم علامه امینی در الغدیر در ج ۱، ص ۵۱۰-۵۲۷، نام ۶۰ نفر از کسانی که تبریک گفتن شیخین را روایت کرده اند را برشمرده، از جمله: ابن حنبل، احمد بن محمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ ابن جریر طبری، ابو جعفر محمد، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۴۲۸.

گفتار دوم: مناقشات الفیفی در حدیث غدیر

الفیفی در کتاب «نقد الأشاعرة للشیعة الإثنی عشریة فی مسألة الامامة» قریب به شش اشکال بر حدیث غدیر وارد می‌کند. او سه ایراد از ابن حجر الهیتمی، یک ایراد از شاه عبدالعزیز، یک ایراد از الباقلانی و یک ایراد هم از این تیمیه آورده، حدیث غدیر را زیر سؤال می‌برد. ما اشکالات آن‌ها را آورده و مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

۱،۲. عدم ذکر واژه «خلیفه» در حدیث غدیر

الفیفی مناقشه اول را از ابن حجر الهیتمی نقل می‌کند. الهیتمی اشکال گرفته که اگر مراد حضرت پیامبر^۹ اعلام امامت امام علی^۷ بود، پس چرا در خطبه غدیر بجای «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» نفرمود: «هَذَا الْخَلِيفَةُ بَعْدِي؟». این عدول حضرت پیامبر^۹ از واژه خلیفه به «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» قرینه و دلیل است بر این که حدیث غدیر مربوط به امامت امام علی^۷ نمی‌باشد.^۱

پاسخ به مناقشه اول:

در نقد این مناقشه می‌توان گفت:

۱. واژه مولی و ولی از نظر دلالت از مفهوم خلیفه گسترده‌تر است. طبق آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۲ حضرت پیامبر^۹ بر تمام امور مسلمان حتی بر جان و مال آن‌ها ولایت و حق تصرف و تقدم دارد. حضرت پیامبر^۹ طبق آن دارای ولایت تشریحی و تکوینی است. ولی خلیفه به معنای رهبری ظاهری است. عامه خلافت را رهبر دنیوی مطرح می‌کند و اگر کسی از راه زور و کودتا نیز خلیفه شود آن را رهبر معرفی می‌کنند و برای آن عدالت و علم را ضروری نمی‌دانند. ولی مفهوم ولی گسترده است؛ شامل ولایت باطنی ظاهری است. امام

۱. ما المانع من قوله صلى الله عليه و آله في خطبته السابقة يوم الغدير هذا الخليفة بعدى فعذوله إلى ما سبق من قوله من كنت مولاه إلى آخره ظاهر في عدم إرادة ذلك. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة على اهل الرفض والضللال والزندقة، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ الفیفی، عبد الله ابن سلمان، "نقد الأشاعرة للشیعة الإثنی عشریة فی مسألة الامامة"، ص ۲۱۵.

۲. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶.

علی^۷ با توجه به حدیث غدیر ولی در امور تشریحی و تکوینی مانند حضرت پیامبر^۹ است و در بعضی از احادیث «فهو اولی الناس بکم بعدی»^۱ است که کلمه بعدی گویای این حقیقت است که او دارای ولایت باطنی و ظاهری است و قریش از آن چنین معنا را گرفتند. امام علی^۷ را از حکومت ظاهری کنار گذاشته و آن همه با او دشمنی به خرج دادند. اگر ولی به معنای دوستی بود در این صورت قریش هیچ دشمنی با او نداشتند. قریش با رهبری بعد از حضرت پیامبر^۹ دشمنی داشتند.

۲. حقیقت آن است حضرت پیامبر^۹ با هر زبانی و طریقی در هر فرصتی خلافت امام علی^۷ را اعلام کرده است. در حدیث غدیر گرچه در منابع اهل سنت کلمه «خلیفتی» نیامده است ولی در منابع شیعه کلمه «خلیفتی» و «خلیفة رسول الله» ده ها بار تکرار شده است. به عنوان نمونه، در حدیث یوم الدار و حدیث منزلت آمده است.^۲

۳. حسان ابن ثابت صحابی شاعر که در جریان غدیر حضور داشت و محتوای حدیث غدیر را به شعر بیان کرده است و در آن آورده است «قال له قم یا علی فإنتی رضیتک من بعدی إماماً و هادياً»؛ «پس حضرت پیامبر^۹ به امام علی^۷ فرمود: ای علی^۷ برخیز! من از اینکه تو امام و هادی پس از من باشی خرسندم.» حضرت پیامبر^۹ مطالبی را که حسان از کلام ایشان فهمیده و به صورت شعر بیان نموده بود، تأیید کردند و او را ستایش نموده و فرمودند: «لا تزال یا حسان مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانک»؛ «ای حسان تا زمانی که با زبان خود ما اهل بیت را یاری می کنی مؤید به روح القدس باشی.» حسان این ثابت از «ولی» و «مولاه» امامت و رهبری و هدایت فهمیده است و شعر را در حضور حضرت پیامبر^۹ خوانده

۱. اصفهانی، ابو نعیم، معرفة الصحابة، ج ۵ ص ۲۷۲۲.

۲. در منابع خود اهل سنت کلمه «خلیفتی» در احادیث دیگر، مانند «حدیث الدار» آمده است. می تواند این منابع را به عنوان نمونه ذکر کرد: ابن جریر الطبری، ابو جعفر محمد، تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۵۴۱؛ ابن اثیر، عز الدین، الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۶۲؛ المتقی الهمندی، علاء الدین علی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ النیشابوری، الحافظ الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ الذهبی، الحافظ، التلخیص، ج ۳، ص ۱۳۳.

است و حضرت پیامبر^۹ آن را تأیید کرده است و تقریر حضرت پیامبر^۹ حجت است. اگر مراد حضرت پیامبر^۹ از مولا رهبری و امامت نبود به حسان اعتراض می‌کرد مقصد من دوستی بوده است. اینکه تقریر کرده است حسان درست فهمیده است و ثانیاً حسان صحابی است طبق دیدگاه عامه فهم صحابه حجت است باید آن را بپذیرند و نمی‌توانند فهم حسان را نپذیرند.

۴. ابوبکر و عمر از لفظ «ولی» معنای خلافت را استفاده کرده‌اند و دلالت ولی را بر خلافت پذیرفته‌اند. ابوبکر در ابتدای خلافت خود اعلام کرد «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي قَدْ وُلِّيتُ عَلَيْكُمْ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»؛ من بر شما ولایت پیدا کردم درحالی که خوب شما نیستم. عمر نیز در زمان خلافت خود گفت: «فلما توفى سول الله قال ابوبكر: انا ولي رسول الله ثم توفى ابوبكر و انا ولي رسول الله و ولي ابوبكر»^۲. عمر نیز مانند ابوبکر کلمه ولی را بکار برده از آن خلیفه استفاده کرده است. فهم و عمل ابوبکر و عمر برای امثال ابن حجر هیتمی حجت شرعی دارد و باید آن را بپذیرند.

۵. اگر بنا بر توجیه روایات و محمل تراشیها و تفسیرهای نابجا باشد، با هیچ عبارتی نمی‌توان مطلبی را اثبات کرد. آیا اگر حضرت پیامبر^۹ به جای کلمه مولی کلمه خلیفه را بکار می‌برد، آنان که حدیث غدیر را باین‌همه وضوح توجیه کرده‌اند نمی‌گفتند منظور از خلیفه، خلیفه در ردّ امانات و ادای دیون و امثال آن است؟ و یا ادعا نمی‌کردند منظور از خلیفه، امام است ولی بالمآل و در نهایت، پس منافات با خلافت دیگران قبل از او ندارد؟^۳

۲،۲. حمل معنای مولی به محبت

اشکال دوم الفیفی باز از ابن حجر الهیتمی است. الهیتمی می‌گوید: ما نمی‌پذیریم که معنی «مولی» همان باشد که آنان (شیعه) ذکر کرده‌اند، بلکه معنای آن «ناصر» است؛ زیرا حکم «مولی» مشترک بین معانی متعددی نظیر: «آزادکننده

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۶۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، حدیث ۱۷۵۷.

۳. مدنی، سید محمود، نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر، علوم حدیث ۱۳۷۶، شماره ۷.

برده»، «برده آزادشده»، «متصرف در امور»، «ناصر» «محبوب» است... ما و شیعه هر دو معترفیم که اگر منظور از این روایت، «محبوب» باشد، معنی آن صحیح خواهد بود زیرا امام علی^۷ محبوب ما و آنها است.^۱

بعضی‌ها همین اشکال را چنین مطرح کردند که حضرت پیامبر^۹ وقتی که امام علی^۷ را به سوی یمن فرستاد، مردم یمن از او شکایات کردند و بر ضد امام علی^۷ اقدام نمودند. فلذا حضرت پیامبر^۹ بعد از حجة الوداع خطبه‌ای خواند و آنها را به محبت امام علی^۷ سوق داد و از دشمنی با او بر حذرشان داشت.^۲

سپس الفیفی یک قرینه بر معنای محبت از مولی می‌آورد. این قرینه را شاه عبدالعزیز در کتاب خود ذکر کرده است. شاه عبدالعزیز مدعی است که اگر مراد از مولی اولی به تصرف بود، پیامبر اکرم به جای این دعا «اللَّهُمَّ وَال مَنْ وَالَاهُ» کلمات دیگر می‌گفت، مانند: «وَال مَنْ كَانَ فِي تَصْرُفِهِ وَ عَادَ مَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ». بنابراین، ذکر محبت و عداوت دلیل صریح است بر این که معنای کلمه مولی محبت است، نه اولی بالتصرف.^۳

پاسخ به مناقشه دوم:

در ارزیابی این مناقشه می‌توان گفت:

۱. «مولی» به معنی «محبوب» در کتب ائمه لغت، مثل «صحاح» و «قاموس» و «فائق» و «نهایه» و «مجمع البحار» (و تاج المصادر) و غیر آن ذکر نشده است.^۴

۱. لا نسلم أن معنى الولی ما ذكره بل معناه الناصر لأنه مشترك بين معان كالمعتق والعتیق والمتصرف فى الأمر والناصر... ونحن وهم متفقون على صحة إرادة الحب بالكسر وعلى رضى الله عنه سيدنا وحبيبنا. الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، ص ۱۰۸؛ الفیفی، عبد الله ابن سلمان، "نقد الأشاعر للشيعة الإثني عشرية فى مسألة الامامة"، ص ۲۱۶.

۲. لما بعته إلى اليمن كثرت الشكاة عنه وأظهروا بغضه فأراد النبى صلى الله عليه و سلم أن يذكر اختصاصه به ومحبه إياه ويحثهم بذلك على محبه وموالاته وترك معاداته فقال من كنت وليه فعلى وليه. أحمد بن الحسين البيهقى، الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث، ص ۳۵۵، دار الأفاق الجديدة، بيروت، ۱۴۰۱ هـ.ق. اول؛ ابن كثير، عمادالدين ابوالفداء اسماعيل، البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۲۷؛ الفیفی، عبد الله ابن سلمان، "نقد الأشاعر للشيعة الإثني عشرية فى مسألة الامامة"، ص ۲۱۵.

۳. الفیفی، عبد الله ابن سلمان، "نقد الأشاعر للشيعة الإثني عشرية فى مسألة الامامة"، ص ۲۱۶.

۴. كنتورى، مير حامد حسين، عبقات الأنوار فى إمامة الأئمة الأطهار، ج ۴، ص ۴۱۰.

۲. علامه امینی بعد از بررسی تمامی معنی ۲۷ گانه «مولی» می‌گوید: حقیقت معنی مولی از میان معانی (متعدد) نیست مگر: اولی بالشیء و این معنی جامع تمامی آن معانی است و در هر یک از آن معانی با نوعی از توجه به آن مأخوذ است و لفظ مولی بر هیچ‌یک از آن معانی اطلاق نشده مگر به مناسبت این معنی... و روایت که مسلم به اسناد خود در صحیح خود ص ۱۹۷ از رسول خدا^۹ آورده: «لا یقل العبد لسیده مولای» - یعنی نباید بنده مملوک به مالک خود بگوید: مولای من و در حدیث ابی معاویه این جمله را افزوده: «فانّ مولاکم اللّٰه»، یعنی: زیرا همانا مولای شما خدا است و این روایت را تعدادی از پیشوایان حدیث در تألیفات خود با بررسی در طریق آورده‌اند، این روایت کاشف از این است که معنای مقصود، که «اولی» است متبادر به ذهن است وقتی که «مولی» به طور مطلق گفته شود.^۱

۳. فرض کنیم که از «کلمه» مولی «دوستی» اراده شده است. این اراده دوستی از این دو حال بیرون نیست، یا مراد تحریص مردم است بر محبت او و یا امر به امام علی^۷ است به محبت مؤمنین و بر هر تقدیر یا جمله اخباری است، یا انشائی، اما احتمال اول یعنی اخبار به وجوب دوستی او بر اهل ایمان، این یک امر مجهول و بی سابقه نبوده که حضرت پیغمبر^۹ ابلاغ نکرده و به این کیفیت بی سابقه و با این ترتیب آن حضرت مأمور به ابلاغ آن باشد و کوتاهی در ابلاغ آن برابر با عدم تبلیغ امر رسالت باشد و اما احتمال دوم - یعنی انشاء وجوب دوستی او با آن گفتار، این احتمال نیز در سستی دست کمی از احتمال اول ندارد زیرا در آن هنگام امری وجود نداشته که انشاء نشده باشد و حکمی نبوده که تشریح و ابلاغ نشده باشد تا نیازی به بیان انشائی آن باشد!^۲

۴. ادعای ابن حجر به اینکه حضرت پیامبر^۹ بعد از حجّه الوداع خطبه غدیر را به خاطر شکایت اصحاب در سفر به یمن بوده است اولین بار ابن کثیر در قرن هشتم در کتاب البداية و النهایة^۳ بدون هیچ سندی آن را بر اساس خیال و اوهام

۱. امینی، عبد الحسین، ترجمه الغدیر، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. همان، صص: ۳۳۰_۳۳۱.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۰۶.

خود برای کتمان ولایت امام علی^۷ نقل کرده است و آن در مقابل احادیث متواتر غدیر و شأن نزول آیه ابلاغ ارزشی ندارد. ثانیاً سفر امام علی^۷ دو بار رخ داده است. یکی در سال هشتم هجری است که قبل از امام علی^۷ خالد ابن ولید برای تبلیغ اعزام شده ولی در شش ماه موفق نشده است. حضرت پیامبر^۹ امام علی^۷ را با عده‌ای فرستاده و فرمان داده هر دو سپاه در زیر نظر امام علی^۷ باشد. امام علی^۷ در سفر موفق شد و در جنگ غنائم به دست آورد و بعد از تقسیم غنائم در میان افراد سپاه، امام علی^۷ از سهم خود کنیزی بر می‌دارد و خالد خیال می‌کند امام علی^۷ تخلف کرده است. نامه‌ای به حضرت پیامبر^۹ می‌فرستد و در آن بر علیه امام علی^۷ گزارش می‌دهد و آن را بر بریده اسلمی می‌دهد. بریده اسلمی نامه را در مسجد نبی در مدینه به حضرت پیامبر^۹ می‌رساند. حضرت پیامبر^۹ ناراحت شده و از امام علی^۷ دفاع می‌کند و آن جمله معروف «ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی» را می‌فرماید. بریده بر اساس این حدیث از خالد بریده و از یاران امام علی^۷ می‌شود و به خاطر این روایت با ابوبکر بیعت نمی‌کند.^۱

سفر دوم در سال دهم هجری برای جمع‌آوری زکات و جزیه نصاری نجران اعزام شده است و در راه بازگشت متوجه شده که حضرت پیامبر^۹ برای حجّه الوداع به مکه آمده است. در نزدیکی مکه در بیرون مکه که حضرت پیامبر^۹ چادر زده بود می‌رود تا اجازه شرکت در حجّه الوداع را بگیرد. افراد سپاه بدون اجازه پارچه‌های نجران را که متعلق به حضرت پیامبر^۹ بوده است را بدون اجازه بین خود تقسیم کرده و لباس احرام برای خود درست می‌کنند. امام علی^۷ وقتی با آن صحنه روبرو شدند دستور داد همه پارچه‌ها را برگردانند و این برای اصحاب سخت آمده. وقتی به حضور حضرت پیامبر^۹ در بیرون مکه رسیدند از امام علی^۷ شکایت کردند. این بار نیز حضرت پیامبر^۹ عمل امام علی^۷ را تأیید کرده و خطبه خواند: «أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَشْكُوا عَلِيًّا، فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَأَخْشَنُ فِي ذَاتِ اللَّهِ - أَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - مِنْ أَنْ يُشْكِيَ^۲»؛ «ای مردم! از علی شکایت نکنید! سوگند به خدا که

۱. احمد ابن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۰۲۲؛ ابن کثیر، عمادالدين ابوالفداء، اسماعيل، البدايه و النهايه،

حقاً او در ذات خدا - یا در راه خدا - استوارتر و محکم‌تر و پا برجاتر است از آنکه مورد شکوه و گلایه قرار گیرد!

پس معلوم می‌شود که هر دو شکایت اصحاب قبل از مراسم حجّه الوداع بوده است و خطبه غدیر بعد از اتمام حج در سرزمین جحفه رخ داده است. ولذا نقل ابن کثیر هیچ ارزشی ندارد.

۵. عجیب است، دعای حضرت پیامبر^۹ را قرینه برای معنای محبت می‌گیرند ولی قرینه صریح «الست اولی بکم من انفسکم» را برای معنای اولی بالتصرف نادیده می‌گیرند.

۶. اگر حضرت پیامبر^۹ به جای «اللهم وال من والاه» دعای «وال من کان فی تصرفه» می‌آورد در این صورت هر کس از یهود و نصاری و منافقان تحت تصرف ولایت و حکومت امام علی^۷ بودند. خدای متعال آن‌ها را باید به دعای حضرت پیامبر^۹ دوست می‌داشت درحالی‌که آن‌ها مورد غضب خدای متعال هستند. پس دعای حضرت پیامبر^۹ با عبارت «اللهم وال من والاه» شامل آن مسلمانانی هست که امام علی^۷ را دوست می‌دارند و ولایت او را پذیرفتند و شامل منافقان و یهود و نصاری نمی‌گردد و حضرت پیامبر^۹ در مقام ترغیب و تشویق مسلمانان به دوستی امام علی^۷ این جمله حکیمانه «اللهم وال من والاه» فرموده است و ثانیاً در برخی روایات^۱ جمله «أحبّ من أحبّه» بعد از جمله «وال من والاه» آمده است. پس «وال من والاه» به معنای دوستی و محبت نیست، مگر نه، تکرار غیر لازم پیش می‌آید.

۲،۳. استعمال نشدن مفعول به معنای أفعال

مناقشه سومی که الفیفی درباره حدیث شریف الغدیر مطرح کرده است، در مورد استعمال مولی به معنی اولی است. این اشکال را برخی از بزرگان اشاعره، مانند فخر رازی، باقلانی^۲، آمدی^۱ و ابن حجر الهیتمی^۲ در کتب خود آورده است.

۱۲

ج ۵، ص ۲۰۹.

۱. ر.ک. به: ابن عقده، احمد بن محمد، حدیث الولاية و من روی غدیر خم من الصحابة، ص ۱۷۰.

۲. باقلانی، قاضی ابو بکر، تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل، ص ۴۵۱.

آن‌ها قائل اند که «مولى» به معنای «اولی» استعمال نمی‌شود؛ زیرا هیچ‌یک از پیشوایان لغت عرب نگفته است که مفعول به معنی افعل می‌آید. شاهد عدم استعمال مولى به معنای اولی هم این است که عرب هیچ‌گاه «مولى منک» نمی‌گوید، ولی «اولی منک» می‌گوید، یعنی حرف جر (من) را فقط با «اولی» استعمال می‌کنند، نه با مولى.^۳

پاسخ به مناقشه سوم:

انکار استعمال کلمه مولى به معنای اولی و نسبت دادن آن به عرب و اهل لغت خلاف واقع است. چون بعضی از بزرگان اهل لغت تصریح دارند که مولى به معنای اولی استعمال می‌شود.^۴ مثلاً، راغب در مفرداتش می‌گوید: ولایت و ولایت مانند دلالت و دلالت است و حقیقت آن «سرپرستی» است. ولى و مولى نیز در همین معنا استعمال می‌شود.^۵ همچنین ابن اثیر در النهاية می‌نویسد: «هر کس امری را بر عهده گیرد، «مولى و ولى آن است». سپس اضافه می‌کند: «و از همین قبیل است حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه»؛ و کلام عمر که به امام علی^۷ گفت: «انت مولای و مولى كل مؤمن»؛ «تو مولای هر مؤمنی شدی.»^۶

مرحوم علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدير اسامی ۴۲ نفر از مفسران و محدثان را ذکر می‌کند که کلمه مولى را در آیه ۱۵ سوره حدید به معنای اولی گرفته‌اند.^۷

اختلاف حاصل در بین کلمه مولى و کلمه اولی به اینکه دومی باید مصاحب

۱. آمدی، سیف الدین، أباکار الأفكار فی أصول الدین، ج ۵، ص ۲۴۲، ناشر: دار الکتب، قاهره، ۱۴۲۳ه.ق. اول.

۲. الهیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱.

۳. الفیفی، عبد الله ابن سلمان، "نقد الأشاعرة للشيعة الإثني عشرية فی مسألة الامامة"، ص ۲۱۷.

۴. میر حامد حسین کنتوری در جلد ۸ عبقات الانوار، صص ۸_۹۹ بیش از چهل نفر از اساتید لغت، ادب و تفسیر را نام برده که به استعمال واژه مولى در معنای اولی تاکید دارند.

۵. و الأولایة: تولى الأمر، و قيل: الأولایة و الأولایة نحو: الدلالة و الدلالة، و حقیقته: تولى الأمر. و الأولی و المولى يستعملان فی ذلك، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۰.

۶. و الموالاة من ولى القوم و منه الحدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه» و قول عمر لعلی: اصبت مولای كل مؤمن. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۲۸.

۷. الغدير، ج ۱، صص ۶۱۵_۶۲۰.

با باء استعمال شود و بگوییم: اولی به؛ و اولی بدون باء و بگوییم: مولی، راجع به صیغه أفعَل است از این ماده؛ همچنان که مصاحبت با من از مقتضیات همان صیغه است و می‌گوییم: اولی به من فُلان و بنابراین، مُفَاد و معنای فُلان اولی بفلان با فُلان مولی فُلان واحد است. زیرا در هر دو حال مراد اولویت او از غیر اوست. همچنان که صیغه أفعَل اضافه به تشبیه و جمع و یا ضمیر آن‌ها بدون ادات می‌شود و می‌گوییم: زیدٌ أَفْضَلُ الرَّجُلَيْنِ وَأَفْضَلُهُمَا؛ وَأَفْضَلُ الْقَوْمِ وَأَفْضَلُهُمْ و اما اگر بعد از آن مفرد باشد نمی‌توانیم اضافه کنیم؛ نمی‌توانیم بگوییم: زیدٌ أَفْضَلُ عَمْرٍو؛ و باید با ادات بیاوریم و بگوییم: أَفْضَلُ مِنْ عَمْرٍو و هیچ عاقلی شک ندارد که: معنی و مفاد، در جمیع این صیغه‌های مختلف، واحد است و همچنین در بقیه صیغه‌های أفعَل همانند أَعْلَم و أَشْجَع و أَحْسَن و أَسْمَح و أَجْمَل و نظائرها.^۱

۲،۴. عدم امکان اجتماع دو ولایت در یک زمان

یکی از اشکال‌هایی که جناب الفیفی بر حدیث غدیر وارد کرده است، اشکال ناسازگاری و عدم امکان ولایت امام علی^۷ در حیات حضرت پیامبر^۹ است. به این بیان که اگر مراد از کلمه مولی اولی باشد، ولایت امام علی^۷ بر مردم اثبات می‌شود و اطاعت و پیروی از آن‌ها حتی در زمان حضرت پیامبر واجب می‌شود درحالی که این قابل تصور نیست.^۲

آلوسی در این باره می‌گوید: اگر مولی به معنای اولی باشد، در این صورت اجتماع دو ولایت پیش خواهد آمد. چون در حدیث لفظ «بعدی» نیامده است و کلام سوق داده شده است به مساوی بودن دو ولایت در تمام زمان‌ها و از تمام جهات. درحالی که شریک بودن ولی با حضرت پیامبر^۹ در تصرف ممتنع است. این بهترین دلیل است بر اینکه مراد از مولی محبت است. چون در اجتماع دو محبت هیچ مشکلی نیست، بلکه یکی مستلزم دیگری است. ولی در اجتماع دو تصرف، همان‌طور که مخفی نیست، محذوراتی زیادی وجود دارد.^۳ این مناقشه را

۱. همان: ج ۱ صص ۳۵۱-۳۶۲.

۲. الفیفی، عبد الله ابن سلمان، " نقد الأشاعرة للشيعة الإثني عشرية في مسألة الامامة"، ص ۲۱۷.

۳. فی هذا الحدیث دلیل صریح علی اجتماع الولايتين فی زمان واحد، إذ لم يقع التقييد بلفظ «بعدی» بل سوق

ابوبکر باقلانی^۱ و قاضی عبدالجبار المعتزلی هم در کتاب خود آورده است. قاضی عبدالجبار این شبهه را با بیان دیگر مطرح کرده است. او می‌گوید: «از آنجاکه طبق قول شیعه، امامت دو امام در یک زمان صحیح نیست، روشن می‌گردد که امامت امام در زمان رسول اسلام به طریق اولی صحیح نیست.^۲

پاسخ به مناقشه چهارم:

در پاسخ و نقد این مناقشه باید گفت:

بر اساس روایت‌های متعدد و قطعی، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از ابتدای دعوت حضرت پیامبر^۹ دارای ولایت بوده است؛ اما روشن است که دارا بودن ولایت هیچ ملازمه‌ای با اعمال ولایت ندارد. بنابراین حضرت علی^۷ از ابتدا، در کنار حضرت پیامبر^۹ و از سوی خدا به مقام واجب الطاعه بودن و امامت نائل شده است، اما با وجود حضرت پیامبر^۹ و در عرض ایشان ولایت خویش را اعمال نمی‌کرده است. از این رو هیچ اشکالی ندارد که ایشان در مسیر رضای حضرت پیامبر^۹ و در راستای امتثال امر ایشان، در مواردی از ولایت خویش استفاده و در اموری تصرف کند، چنان‌که اعمال ولایت و تصرف در امور از سوی حضرت پیامبر^۹ موجب نفی سلطنت خداوند سبحان نمی‌گردد و حاکمیت مطلق پروردگار همواره بر تمام امور محفوظ است، همین‌طور اعمال ولایت از سوی امام علی^۷ در حیات شریف حضرت رسول^۹ موجب سلب و کاستی ولایت حضرتش نمی‌گردد؛ زیرا ولایت پیامبر در طول ولایت خدا و ولایت امام علی^۷ در طول ولایت حضرت پیامبر^۹ و میان دستورات خدا و حجّت‌های او هیچ‌گاه تعارضی

۱۲ کلام لتسویة الولايتين في جميع الأوقات من جميع الوجوه كما هو الظاهر، وشركة الأمير للنبي - صلى الله عليه وسلم - في التصرف ممتنعة فهذا أدل على أن المراد وجوب محبته، إذ لا محذور في اجتماع محبتين، بل إحداهما مستلزمة للأخرى، وفي اجتماع التصرفين محذورات كثيرة كما لا يخفى. أوسى، محمود شكري، مختصر التحفة، ص ۱۶۱.

۱. ایشان می‌گوید: قد أثبت (النبي) له (لعلی) في ذلك الوقت ما أثبتته لنفسه وليس هو أَوْلَايَةً عَلَيْهِمْ وَلَزُوم طاعتهم لَهُ فَهَذِهِ دَلَالَةٌ تَصَرَّفَ الْكَلَامَ عَنْ مُقْتَضَاهُ لَوْ كَانَ مَعْنَى مَوْلَى مَعْنَى أَوْلَى وَكَانَ نَسْقَ الْكَلَامِ يَقْتَضِي ذَلِكَ فَسَقَطَ مَا تَعَلَّقُوا بِهِ. باقلانی، ابو بکر، تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۵۴.

۲. و علی ان من قولهم، ان امامین فی زمان واحد لا یصح، فبأن لا یصح امام فی زمان الرسول اولی. همدانی، قاضی عبد الجبار، المغنی، ج ۲۰، ص ۱۵۴.

وجود ندارد.^۱

حضرت پیامبر^۹ امامت حضرت علی^۷ را در جاهای مختلف با کلمه «بعدی» مشخص می‌کند. «فهو ولیکم من بعدی» یا «خلیفتی من بعدی». بنابراین، حضرت پیامبر^۹ امام علی^۷ را برای بعد از خود اعلام نمودند و در مناسبت‌های مختلف او را خلیفه و جانشین خود معرفی کردند و جانشینی بیانگر این است که بعد از رحلت نوبت امامت به امامت امام علی^۷ می‌رسد و جای هیچ‌گونه اشکال و ایرادی نیست.^۲

۲،۵. اولی بالمؤمنین از خصائص نبوت

اشکال پنجمی که الفیفی بر حدیث غدیر می‌گیرد اشکالی است که ابن تیمیه مطرح کرده است. ابن تیمیه می‌گوید: «اولویت حضرت پیامبر^۹ بر مؤمنین از نفس آن‌ها از خصائص نبوت می‌باشد و این معنا در صورت پذیرش نص بر خلافت خلیفه^۷ بعدی، موجب اولی بودن او بر مؤمنین نمی‌گردد همان‌طوری که ازدواج او مثل ازدواج پیامبر امهات مؤمنین نیستند.»^۳

پاسخ به مناقشه پنجم:

با دقت در کلام ابن تیمیه روشن می‌شود که با حدیث غدیر هم ولایت امام علی^۷ ثابت می‌شود و هم عصمت آن حضرت. به این بیان که این عبارت ابن تیمیه دلالت واضحی دارد بر آنکه بودن جناب رسالت مآب اولی به هر مؤمن از نفس او، از خصائص نبوت آن حضرت است و ظاهر است که اگر مراد از اولویت اُحَبِیَّت می‌بود، این معنی از خصائص نبوت نمی‌شد، چه اُحَبِیَّت را برای خلفا و دیگران و لو بالترتیب اهل سنت ثابت می‌سازند. پس معلوم شد که مراد از این اولویت، نه اُحَبِیَّت است، بلکه امری است به‌غایت جلیل و عظیم که ابن تیمیه آن را از خصائص نبوت گردانیده و از شأن خلافت هم آن را بالاتر دانسته و وجهش آن است که چون عند التأمّل اولویت به هر مؤمن از نفس او مقتضی

۱. حسینی میلانی، علی، جواهر الکلام فی معرفه الإمامه و الإمام، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۲. انتصاری، عبدالصالح، غدیر خم و پاسخ به شبهات از کتب اهل سنت، ج ۲، صص ۳۰۵-۳۰۶.

۳. و کونه اولی بکل مؤمن من نفسه من خصائص نبویه، و لو قدر انه نص علی خلیفه بعده لم یکن ذلک موجبا أن یکون اولی بکل مؤمن من نفسه، كما انه لا یکون أزواجه امهاتهم.

عصمت است، غیر معصوم را این مرتبه حاصل نمی‌تواند شد، لهذا ابن تیمیه آن را از خصائص نبوت گردانیده و نزد اهل حق چون عصمت ائمه علیهم السّلام متحقق است و دلایل قاطعه و براهین ساطعه بر آن دلالت دارد. پس ثبوت این مرتبه برای جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام اصلاً محل اشکال نخواهد شد، بلکه در حقیقت این کلام ابن تیمیه دلیل عصمت امام علی^۷ است. زیرا که از بیانات سابق و لاحق قطعاً بر تو ثابت می‌شود که اولویت به هر مؤمن از نفس او برای امام علی^۷ ثابت است، پس عصمت آن حضرت هم ثابت گردد بلا ریب. ۱.

۲،۶. مولی یعنی اولی به اتباع و قرب، نه اولی به امامت

ابن حجر مکی در الصواعق المحرقة بر دلالت اولویت بر امامت اشکال گرفته است. او می‌گوید: «اگر قبول کنیم که علی اولی است، اما قبول نداریم که مراد این باشد که او اولی به امامت است، بلکه اولی به اتباع و قرب می‌باشد. مثل این آیه قرآن که می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ»^۲؛ به‌راستی سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند. بر این ادعا نه تنها پاسخ محکمی در رد آن وجود ندارد؛ بلکه پاسخ ظاهری نیز بر رد آن یافت نمی‌شود؛ فراتر این که همین معنا واقع شده؛ زیرا ابوبکر و عمر نیز همین معنا را فهمیده‌اند. به همین سبب وقتی آن سخن پیامبر را شنیدند به او (امیرالمؤمنین^۷) گفتند: ای پسر ابوطالب! مولای هر مرد و زن مؤمن شدی و این روایت را دانشمند اهل سنت، دارقطنی نقل کرده و همچنین روایت کرده که به عمر گفته شد: تو با علی به‌گونه‌ای هستی که با هیچ‌یک از صحابه پیامبر نیستی؟ و او پاسخ داد: زیرا او مولای من است.^۳

پاسخ به مناقشه ششم:

۱. گر بپذیریم مقصود پیامبر از اولی بودن، اولی و شایستگی در پیروی است؛

۱. کنتوری، میر حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار، ج ۱۰، صص ۲۱۸_۲۱۹

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۸

۳. ابن حجر الهیتمی، شهاب الدین ابوالعباس احمد، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقه، ص ۱۹۷؛ الفیفی، عبد الله ابن سلمان، "نقد الأشاعر للشیعة الإثنی عشریة فی مسألة الامامة"، ص ۲۱۹.

با این وجود آیا کسی جز امام، اولویت و شایستگی در پیروی و اطاعت دارد؟^۱

۲. اگر در معنای ولایت دقت کنیم می‌بینیم که ولایت یک معنی بیشتر ندارد و آن عبارت است از رفع حجاب بین دو چیز، به طوری که غیر از ذات آن دو چیز، چیز دیگری در بین نباشد و لازمه این معنی، قرب و سیطره و امامت از جانب خداوند است، در وقتی که ولایت بین بنده و خدا تحقق پذیرد و همه صحابه بدون استثناء همین معنی را فهمیده‌اند زیرا ایشان عرب بوده‌اند و به حق معنای آن علم داشته‌اند. عمر و ابوبکر نیز همین معنی را فهمیده‌اند و بر همین اساس با امام علی^۷ سلام کرده و بیعت نموده و تهنیت گفته‌اند ولیکن بعداً عملاً از التزام بدین معنی تجاوز و عدول کرده‌اند و امامت الهیه را به دسائس از آن اهل بیت، و امام اعلی^۷ سلب کرده و به خود اختصاص داده‌اند و غاصب این مقام گردیده‌اند.^۲

پاسخ این اشکال از قرائنه حالیه و مقالیه حدیث شریف کاملاً روشن است. علی‌الخصوص صدر حدیث که قرینه محکمی است بر بطلان این اشکال. توضیح مطلب این است که حضرت پیامبر^۹ در ابتدا جمعیت را مخاطب قرار داده و از آنان می‌پرسد: «ألسنت اولی بکم من انفسکم» و پس از پاسخ مثبت جمعیت می‌فرماید: «هرکس من اولی به او هستم علی نیز اولی به اوست». در حقیقت صدر سخن نوعی استدلال و زمینه‌سازی برای سخن بعدی است. اگر کلمه «اولی» در قسمت اول سخن به یک معنا باشد و کلمه «مولی» در قسمت دوم به معنای دیگری باشد، در سخن مغالطه صورت گرفته است. درست بدان می‌ماند که شخصی گروهی را مخاطب قرار دهد و از آنان بپرسد: آیا عین (به معنی طلا) فلزی گران‌بها نیست؟ و پس از اعتراف مخاطب به درستی این سخن بگوید: پس عین (به معنی چشم) از فلز ساخته شده است.^۳

نتیجه‌گیری

از اول آنچه در این مقاله تا به حال گفته شد، اثبات شد که یکی از نصوص

۱. حسینی میلانی، علی، غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی، ص ۵۶.

۲. حسینی طهرانی، محمدحسین، امام شناسی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. مدنی، سید محمود، نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث غدیر، علوم حدیث ۱۳۷۶ شماره ۷.

امامت امام علی^۷ بدون شک حدیث غدیر است. حدیث غدیر نه تنها متواتر است، حتی فوق تواتر است و دلالت آن با توجه به قرائن داخلی و خارجی بر ولایت و امامت امام علی^۷ واضح و گویا است. ایرادات الفیفی - عدم ذکر واژه «خلیفه» در حدیث غدیر، حمل معنای مولی به محبت، استعمال نشدن مفعول به معنای أفعال، عدم امکان اجتماع دو ولایت در یک زمان، اولی بالمؤمنین از خصائص نبوت، مولی یعنی اولی به اتباع و قرب، نه اولی به امامت - نیز از نظر دلالت با پاسخهای محکم و متقن قابل دفع است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل، البدايه و النهايه، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۷ ه.ق. اول.
۴. ابن اثير، عزالدين، الكامل فى التاريخ، دار صادر، بيروت، ۱۳۸۵ ه.ق. اول.
۵. ابن اثير، مبارك بن محمد، النهايه فى غريب الحديث و الاثر، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷ ه. ش، چهارم.
۶. ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمده عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۰۷ ه.ق. اول.
۷. ابن جوزى، سبط، تذکره الخواص، منشورات الشريف الرضى، قم، ۱۴۱۸ ه.ق. اول.
۸. ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على، مكتبة ابن تيمية، القاهرة، ۱۴۰۱ ه.ق. اول.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، مترجم: عبدالحميد آيتى، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، قم، ۱۳۸۳ ه.ش. سوم.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، دار الفكر، بيروت، ۱۳۶۰ ه.ش. دوم.
۱۱. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب عليهم السلام، علامه، قم، ۱۳۷۹ ه.ق. اول.
۱۲. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، دار الجليل، بيروت، ۱۴۱۲ ه.ق. اول.
۱۳. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، دارالفکر، بيروت، ۱۴۱۷ ه.ق. اول.
۱۴. ابن عقده، احمد بن محمد، حديث الولاية و من روى غدیر خم من الصحابة، دليل ما، قم، ۱۳۸۴ ه.ش. اول.
۱۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامى،

- قم، ۱۴۰۴ ه. ق. اول.
۱۶. ابن منظور، محمد، لسان العرب، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ ه. ق. سوم.
۱۷. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکره الخواص الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۶ ه. ش. اول.
۱۸. ابوالقاسم، سلیمان بن احمد بن ایوب، المعجم الكبير، مكتبة الزهراء الموصل، ۱۴۰۴ ه. ق. دوم.
۱۹. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ه. ق. اول.
۲۰. استرآبادی، محمدجعفر، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، مكتب الأعلام الإسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش، اول.
۲۱. اسفراینی، شهور ابن طاهر، التبصیر فی الدین، المكتبة الأزهریة للتراث، قاهره، اول.
۲۲. الألبانی، محمد ناصر الدینس، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقہها وفوائدها، مكتبة المعارف، الرياض، ۱۴۱۵ ه. ش. اول.
۲۳. آلوسی، محمود شكري، مختصر التحفة، المطبعة السلفية، القاهرة، ۱۳۷۳ ه. ق. اول.
۲۴. آمدی، سيف الدين، أبتكار الأفكار فی أصول الدین، دار الکتب، قاهره، ۱۴۲۳ ه. ق. اول.
۲۵. آمدی، سيف الدين، غاية المرام فی علم الکلام، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق. اول.
۲۶. امیر خانی، علی، نظریه نص از دیدگاه متکلمان امامی، فلسفه و کلام: نشریه امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۲-شماره ۱۰.
۲۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة، قم، ۱۴۱۶ ه. ق. اول.
۲۸. امینی، عبدالحسین، ترجمه الغدیر، مترجم: بهودی، محمدباقر، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش. اول.
۲۹. انتصاری، عبدالصالح، غدیر خم و پاسخ به شبهات از کتب اهل سنت،

- مکتبه الداوری، قم، ۱۳۸۱ ه.ش. اول.
۳۰. حافظ، شافعی گنجی، کفایه الطالب، دار احیاء تراث اهل البيت، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش. اول.
۳۱. حسینی طهرانی، محمدحسین، امام شناسی، علامه طباطبائی، قم، ۱۴۲۶ ه.ق. اول.
۳۲. حسینی میلانی، علی، الأربعین فی مناقب أهل البيت الطاهرين عليهم السلام بالأسانید المعتمده فی كتب السنه، الحقائق، قم، ۱۴۳۴ ه.ق. اول.
۳۳. حسینی میلانی، علی، الأصول العامه لمسائل الإمامه، الحقائق، قم، ۱۳۹۲ ه.ش. اول.
۳۴. حسینی میلانی، علی، جواهر الکلام فی معرفه الإمامه و الإمام، مرکز الحقائق الإسلامیه، قم، ۱۳۸۹ ه.ش. اول.
۳۵. حسینی میلانی، علی، غدیر آخرین جایگاه اعلام عمومی، مرکز الحقائق الإسلامیه، قم، ۱۳۸۸ ه.ش. اول.
۳۶. حسینی میلانی، علی، قادتنا کیف نعرفهم، الحقائق، قم، ۱۴۲۸ ه.ق. اول.
۳۷. حسینی میلانی، علی، نگاهى به حدیث غدیر، مترجم: هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی، الحقائق، قم، ۱۳۸۷ ه.ش. اول.
۳۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش. دوم.
۳۹. عبدالحمید بن هبه الله، ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق. اول.
۴۰. فیومی، احمد بن محمد المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ه.ق. دوم.